

از نکبت تا نکسا و نکساها، پرشورترین مقاومت ها، سهمگین شکست ها



Palestinian refugees carry their belongings as they prepare to cross the wrecked Allenby Bridge over the Jordan River from the Israeli-occupied West Bank on June 22, 1967 [AP]

چند میلیون کارگر فرودست و ستمکش فلسطینی 9 دهه است که نسل کشی و هولوکاست سرمایه داری جهانی را هر چه فاجعه بارتر، سبعمانه تر و جنایت آمیزتر از تحمل نموده اند و می نمایند. تاریخ 90 سال اخیر آنها تاریخ کشتارهای صد، صد، هزار، هزار، چند صد هزار، تاریخ قتل عام «حیفا»، العمود»، «بلدالشیخ»، «السرایا عربیه»، شیخ بریک، سعسع، شارع عباس، قالونیا، دیریا سین، بیت دراس، طنطوره، تاریخ حمام خونهای سونامی وار طوفانی کفر قاسم، خان یونس، 1956، قبیله 1953، غزه 1955، ابوزعل 1970، صیدای 1980، صبرا و شتیلای 1982، کشتارهای روز به روز و فزاینده ارتش دژخیم اسرائیل در طول 6 سال انتفاضه اول، انتفاضه دوم و سوم فلسطینی ها، تاریخ تیره حمام خون حرم ابراهیم، قانا و بالاخره هولوکاست دو ساله جاری با بالای صد هزار کشته، دهها هزار کودک خاکستر شده و غزه با خاک یکسان است.

حوادث مخوف و سهمگین بالا حلقه های پیوسته زنجیر نسل کشی ها، هولوکاستهایی است که سرمایه داری جهانی علیه این بخش طبقه کارگر اعمال کرده است. هر کدام فاجعه انسانی رعب آور و دهشتناکی هستند، اما محل حیرت و تعجب نمی باشند. از سرمایه جز این نمی تراود، طبیعت و ذاتش است که چنین کند. سخن از کارنامه نسل کشی ها، ویرانی آفرینی ها، جنگ و بربریت های سرمایه داری علیه انسان ها نیست. بحث بر سر واکنش، کارزار، نقشی است که طبقه کارگر جهانی، چند میلیون کارگر فلسطینی و میلیاردها کارگر همزنجیر آنها در سراسر دنیا، در طول چندین نسل علیه این بربریت ها، در مقابل این طوفان های خون، هولوکاست ها ایفا نموده و بنمایش نهاده اند. آنچه باید آماج واکاوی ریشه ای، درس آموزی، تجربه اندوزی قرار گیرد، دومی و نه اولی است. زمزمه تشکیل دولت اسرائیل در دورترین گذشته ها و برای نخستین بار از حلقوم ناپاک درنده ترین، مخوف ترین بخش بورژوازی جهانی سر برون آورد. سرمایه بین المللی بود که این بنا را معماری کرد. تأسیس پدیده ای به نام اسرائیل و دولت اختاپوسی این کشور، از ژرفنای نیازهای سرکش نظام بردگی مزدی جوشید، احتیاج مبرم صف آرانی ها، بلوک بندیهای قهری درون بورژوازی جهانی بود، سرمایه داری برای بقای خود، مصاف های درونی خود و بیش از هر چیز، در هم کوبیدن و

رفع خطر جنبش کارگری بین المللی از سر خود، به این اختاپوس نیاز بنیادی داشت. صدر و ذیل، نقطه آغاز و پایان فرایند را طبقه سرمایه دار دنیا و نظام بشرکش بردگی مزدی نسخه پیچی و مهندسی نمود. آنچه در این میان هیچ موضوعیت، تأثیر، جایگاه، نقشی نداشت، وضعیت روز «یهودیان» بود!! هیچ ترفندی پلیدتر، بی شرمانه تر، رسواتر از آن نیست که ادعا شود درنده ترین بخشهای بورژوازی از غرب تا شرق، از «اردوگاه شوروی» سرمایه داری تا جنگ افروزترین قطب های امپریالیستی سرمایه، غرق ماتم آوارگی «قوم یهود»، دست در دست هم نهادند، فرمان «جهاد اکبر» صادر کردند تا به نجات «قوم» یا سکت دینی یهود پردازند!! تاریخ نیرنگ و دروغی تا این حد عظیم و انفجارآمیز در حافظه خود ثبت نکرده است.

خشت اول تأسیس اسرائیل با این ترفند و دروغ انفجاری عالمگیر، در محل سکناى میلیون ها کارگر، فرودست، زحمتکش فلسطینی بر زمین نهاده شد. همه بخش های بورژوازی در این سناریوی سیاه رسوا به اندازه کافی نفع داشتند. امپریالیست های غربی و بورژوازی صهیونیست آن را باروی قهر، قدرت و میداننداری توفانی خود برای خفه کردن هر ندای مخالف بین المللی، ستاد مشترک مصاف با بخش حریف بورژوازی جهانی، سرکوب سبعمانه جنبش کارگری منطقه و دنیا، کردند. اردوگاه شوروی ظهورش را محملی موجه برای جلب بورژوازی غرب ستیز خاورمیانه، آفریقا، دنیا و تقویت قطب خود مقابل رقبا دید. ناسیونالیسم عرب حاکم در منطقه و شمال آفریقا، اپوزیسیونهای مترصد عروج به اریکه قدرت در حالی که ظهور وحشت آفرین این اختاپوس آدمخوار را تعرضی به حریم مالکیت، حاکمیت، قدرت خود دیدند، کوشیدند تا از آن فرصتی برای افراشتن لوای ضدیت با اشغال، حمایت از مقاومت فلسطین و از این طریق خاموش ساختن هر فروغ کارزار ضد سرمایه داری طبقه کارگر، تبدیل جنبش کارگری کشورها به پیاده نظام سهم خواهیهای بین المللی سازند. کل این بلوک بندی ها، دولت های اقمار، اپوزیسیون ها ولو به شکل متضاد، در صف بندی های متخاصم دست به کار بهره گیری از این سناریو شدند. آنچه قربانی مطلق گردید توده کارگر فلسطین و جنبش کارگری برخی کشورها بود.

جنبش ضد اشغال ناسیونالیستی هیچ دردی از کارگر نفرین شده فلسطینی دوا نمی نمود، زنجیری بود که بر دست و پای کارزار بالنده طبقاتی اش می افتاد. آنچه هست و نیست چند میلیون کارگر این دیار را در آتش تهاجمات تاتاریستی و طاعونی خود خاکستر می کرد، سرمایه داری جهانی بود. هر میزان ستیز علیه این اختاپوس اشغالگر بشرستیز و جنگ افروز نیز به خروش، میداننداری و کارزار سازمان یافته هر چه سراسری تر، انترناسیونالیستی تر توده های کارگر فلسطین، منطقه، جهان نیاز داشت. زمین و زمان تهاجم بشریت سوز امپریالیستی سرمایه داری در اینجا فریاد می زد که هیچ راه حل ناسیونالیستی پیش پای کارگران فلسطین نیست. ماجرا حتی شباهت چندانی به اشغالگری استعماری کشورها توسط غولهای درنده قدرت سرمایه داری در دوره های پیش هم نداشت. از جنس اشغال ممالک امریکای لاتین، آفریقا، آسیا، اقیانوسیه توسط ارتش های جنگ افروز چند کشور اروپایی نبود، یکه تازی استعماری فرانسه در الجزایر 1830 تا 1962 را تداعی نمی نمود، اشغال هند به دست ارتش جنگ افروز بریتانیا در 1858 تا 1947 را یادآوری نمی کرد، دوران وقوع حادثه با رخدادهای بالا تفاوت ماهوی، تاریخی داشت. بحث ساقط ساختن یک دولت به دست یک قدرت استعماری، امپریالیستی سرمایه داری و نصب رژیم دست نشانده در کار نبود. ماجرا به گونه ای فاحش از این نوع موارد فراتر می رفت. عظیم ترین بخش سرمایه داری جهانی با همه زرادخانه های ویرانگر و توفنده تسلیحاتی، کل قوای قهر میلیتاریستی، زنجیره طویل ارتش های بشرکش دژخیم اش، بارونی از قهر، هولوکاست، نسل کشی را بر پا می ساخت، معماری می کرد و از سراسر جهان برای پاسداشتش کاروان سلاح، سرمایه، پول، جنگ افزار، تکنیک، دانش روانه می نمود. قطبهای رقیب نیز تا جایی که به تحکیم، بقا، استقرار، نقش بازی

این باروی مالامال از اسرار باز می گشت نه فقط شکایتی نداشتند که هیستریک و چنندش را از «حق دفاع از خودش» سخن می راندند و دست به صدور دفاعیه می زدند!! در چنین وضعی، در قعر چنین فاجعه مشتعل و بشریت سوز تاریخی، راه اندازی یک دفتر، دستک ناسیونالیستی، تشکیل چند پایگاه آموزش نظامی، برنامه ریزی جنگ چریکی، دمیدن در شیپور ضد اشغال و تشکیل دولت ملی!! هیچ نشانی از هیچ جهتگیری اندیشیده، رادیکال و رهائی آفرین کارگری بر جبین نداشت. در زمینی ترین حالت حماسه سرانی ناسیونالیستی یأس آگین قشری از بورژوازی را می ماند که می خواهد با تشکیل یک حوزه سربازگیری، به خدمت گرفتن خیل وسیع نفرین شدگان آواره کارگر، تهیدست فلسطینی، جلب حمایت حاکمان ناسیونالیست ناراضی از امپریالیست های غربی «داد خود از مهتر و کهنر بستاند»!! خشتی از همه لحاظ کج که دیوار قائم بر آن تا ثریا کج می رفت، هر خشتش نه ساز و برگ تحکیم، صلابت، استواری و بقای بنا که پاشنه آشیل دست به کار تضعیف مستمر، تزلزل محتوم و نهایتاً فرویزی اجتناب ناپذیر دیوار بود.

کارگر فلسطینی به جای این کار، به جای آویختن به این امامزاده گمراه ساز بورژوازی، باید هر پناهگاه، آشیان زیست، اردوگاه آوارگان، کشور محل فرار، هر مرکز کار، هر عرصه فروش نیروی کار، هر محل تحصیل و تدریس، هر نقطه جهان را جانی برای سازمانیابی، همپیوندی، همسنگری و همرزمی طبقاتی، ضد سرمایه داری می ساخت. تا هر کجا که می توانست برای جلب همراهی کارگران اسرائیلی، توده بردگان مزدی شستشوی مغزی شده بورژوازی صهیونیست می کوشید. دست همراهی، همسنگری به سوی کارگران عرب، ترک، کرد و فارس منطقه دراز می نمود. بیرق انترناسیونالیسم کارگری می افراشت، از همه کارگران دنیا استمداد می جست. توده کارگر فلسطینی آماج نسل کشی و آواره دنیا، از این طریق، با این راهبرد، در این بستر با کشف بهترین راهکارها می توانست نقش جرقه ای در انبار باروت نارضائی، خشم و قهر طبقاتی توده همزنجر خاورمیانه ای، افریقائی، آسیائی، هر کجای دیگر را بازی کند. حلقه اتصال جنبش های آگاه سرمایه ستیز کشورها گردد، به میزانی که در این راه پیش می تاخت و پیروز می شد، هر چه این نقش را آگاه تر، شورائی تر، ضد سرمایه داری تر ایفا می کرد، نیرومندتر، استخواندارتر، سرکش تر و میداندارتر می گردید،

تصور درستی چنان رویکرد و قبول چنین چشم اندازی برای پیروزی، در شرائط حاضر جهان که جنبش کارگری به یک توده فسیل مدفون می ماند، به ویژه برای نسل جوان طبقه کارگر دشوار است. حتی شاید طرحش به هذیان ماند!! اما برای کارگران بیدار، آگاه، آشنا به شرائط خاص تاریخی آن روزها به احتمال چنین نیست. این یک راز مهم مبارزه طبقاتی و به طور اخص کارزار ضد سرمایه داری است که اگر از لحظات، دقایق و شرائط هر دوره بهره برداری پخته رادیکال صورت نگیرد، قهراً فرصت ها از دست می روند، ضعف ها، سرکش، فتور مستولی و پاشنه آشیل ها پرخروش می گردند. کارگران فلسطین راه بالا را پیش نگرفتند، در همین راستا فرصت های بسیار طلائی و مهمی را از دست دادند. پیاده نظام ناسیونالیسم، ارتش جنگاور نیروهای بالای سر ناسیونالیستی شدند، به دولت ها دخیل بستند، به کنفرانس مادرید و قرارداد اسلو آویختند، فرسودند و فرسودند تا به وضع حاضر افتادند. درست به همان سیاق که جنبش کارگری جهانی راه کارزار رادیکال ضد سرمایه داری پیش نگرفت و به وضعیت فاجعه بار موجود سقوط نمود. تقدیر زندگی و پیکار توده های کارگر فلسطینی، تحمل زنجیره طولانی، نسل کشی بعد از نسل کشی وحوش حاکم اسرائیل، امریکا، اتحادیه اروپا، اردوگاه دموکراسی، سوختن و خاکستر شدن در کوره سراسری آدم سوزی بورژوازی جهانی در غزه و جاهای دیگر نبود. راههای دیگر از جمله افراشتن بیرق کارزار کارگری و ضد سرمایه داری در منطقه، در هر محل کار و استثمار و اقامت، ایفای نقش مشعلدار همرزمی، همسنگری، همصدائی انترناسیونالیستی کارگری، ضد سرمایه داری نیز می توانست موضوع جستجویشان گردد. اینکه آیا در آن صورت پیروز می شدند یا

نه؟ پاسخ روشن نیست اما یک چیز بدون تردید است. حتی اگر شکست می خوردند، شکست خوردگان مصمم، پرخروش، آگاه، استوار با اراده راسخ برای درس آموزی و تداوم پیکار تا پیروزی فرجامین بودند. از تاریخ می توان این را فهمید که توده کارگر آماج نسل کشی های 80 ساله سرمایه جهانی در فلسطین، در طول این دهه های متمادی فرصت های عظیمی را از دست داد. فرصت سوزی هایی که شکست بعد از شکست زانیدند. هر شکست راه کارزار را دهها بار بیشتر از پیش ناهموار، صعب العبور، پیچیده، غبارآگین و دشوار ساخت، سردرگمیهای تپاهساز آفرید، زخمها را کاری تر و ضعف ها را انبوه تر کرد. سدهای سر راه را آهنین تر ساخت. به سرمایه داری مجال داد که معترضان و مبارزان را هر چه سهمگین تر سرکوب فیزیکی و فکری کند، در گورستان مهندسی افکار و نسخه پیچی های بسیار تپاهی آفرین خود مدفون سازد. همه این ها رخ داده است اما باز هم تنها راه برای کارگران فلسطینی روی آوردن به طبقه کارگر جهانی، کشیدن فریاد بر سر توده کارگر دنیا، تلاش برای همراه ساختن میلیاردها کارگر جهان، گشایش یک جبهه مشتعل کارزار طبقاتی ضد سرمایه داری جهانی، ضد کل قطب ها، دولت های درنده سرمایه داری از غرب تا شرق، از اردوگاه دموکراسی تا گروههای پان اسلامیستی تا ناسیونالیسم عرب و در صدر آنها وحوش جنگ افروز، نسل کش اسرائیل، امریکا، اروپا است. باید حول کیفرخواستی کوبنده، انسانی، ضد سرمایه داری، کل آنچه این دولتها، نیروها در طول این هشتاد سال در فلسطین انجام دادند را زیر شلاق کارزار گرفت. باید با همه قوا برای برپایی چنین جنبش و گشایش چنین جبهه توفانی پیکار دست به کار شد. چشم دوختن به اعجاز دولت ها، سازمان ها، اپوزیسیونهایی که خود هر کدام در لباسی، با رخساری، زیر بیرقی، به گونه ای، بانی و باعث سقوط ما در جهنم وحشت و دهشت حاضر بوده اند، بدترین و چندان آورترین کاری است که می توان به تصور آورد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

ژوئن 2025